نقاشــی بچههای کلاس پنجــم با موضوع «تهران، شهر من» به دیوار راهروی مدرسه زده شده بود. ۱۰ دقیقهای به ساعت ۸ مانده بـود و هنوز صدای بچههافضای راهرو و

بودو معور مسای بهست مستی را برود کلاسها را پر نکرده بود ایستادم و به نقاشی ها نگاه کـردم غالبا قسـمتهایی از شـهر را به تصویر کشـیده بودند که هر روز، نگاه هر کس نصویر دنسیده بودند ته مر روز ، صدیر متوجه آنها میشبود. آپار تمان های کوتاه و بلند، خیابان ها، تعدد ماشبین ها، درختهای

تکوتنها، کوههایی دور و محو، أسمانی که ندوسهای بوههایی دور و مخوه استمایی نه با رنگهای سبیاه و طوسی و کمی هم آیی، نقاشی شده بود. بعضی ها سعی کرده بودند با آشغالهای روی زمین و استفاده از رنگهای تیره، کثیفی خیابانهار ابیشتر مشخص کنند.

ر این راستا چشــهای چند نفری زوم شده بود روی قسمتی از این خیابانهای نهچندان

تُميزُ! یک دیوار بزرگ از شهر که پر شده بود از نوشته و شعار و کاغذهای تبلیغی! یا سطل زبالههای بــزرگ و مملو از آشــغال!البته دو،

ربه سی سرر حو مسور را مستن سید دود سیه نفری هم تمام سعی شان را کرده بودند تا تهرانی نو، با هوایسی پاک، خیابان های تمیز

واقعى بوداز تأثير عميق فعاليت فرهنگى واعلی بسودار تا نیز همین عانیت ترسمی شهرداری، نسیم پل عابری را کشیده بود که در طول آن بیلبوردی نصب شده بود. بیلبورد،

ر کری یا در کرد. یک طراحی از چند در خت بی برگ بود که از تنه جدا شده بودند زیر آن نوشته بود: «ثر

سهراب سپهری» سهراب سپهری» بچهها آمدند بالا. دیدن نقاشی بچهها ذه:

امشغول کرد. به کلاس که رفتین دریاره

ر مستون طره به کدامشان صحبت کردیم. ایدههای نقاشی هر کدامشان صحبت کردیم. اکثرشان براساس دیدهها و شنیدههایشان از

شهر تهران، نقاشی شان را کشیده بودند و فقط چندنفری به معضلات و مشکلات یا نقاط قوت

شــهر فكر كرده بودند أما نظرات همان معدود سیم فعر ترده بودند، اما نظرات همان معنود دانش آصوزان، روی دیگران تأثیر قابل توجهی داشت و منجر به ایجاد گفتو گویی خوب و کارآمد در کلاس شد. من که دیدم بحث داغ شده از فرصت استفاده کردم و برای فعالیت

كلاســـُى فُردا، پيشــنهادى دادم، گفتم: «فكر كنيد كلاسشما،شهر شماست.شمامى توانيد

برای زیباسازی شهر تأن ایدهها و نظرات خُود را

ـینهایی قانونمند خلق کنند. بین آنها، ر یا ہے۔ نقاشی نسیم به شاهکار شبیه بود و نمونهای

نیمکت (تجربه آموزشهای مهارت زندگی در مدرسه)

به كلاس بياوريد و أنهارا عملي كنيد. تا فردا

فکر کنید و هر کس دوست داشت می تواند در این فعالیت شرکت کند.» تأکید کردم که این موضوع با تزیین جشن های مناسبتی، متفاوت است.بنابراین کسی نمی تواندبا خودش وسایل تزیینی بیاوردا بچهها از تصور این که شــهر با بادکنک و کاغذهای زرق وبرقی تزیین شــود،

فرداًی آن روز رسید. فقط پنج نفر از بچهها برای زیباسازی شهرشان یا همان کلاس، با فکر و دست پر آمدند! طبق قرار کسانی که قبلا

به موضوع فکر نکرده بودند در نقش شهروند، نشستند و گروهی که صاحبنظر بودند، در نقش مسئولان اجرایی شهرداری، مشغول کارشان شــدند. دو نفر از آنها که نقاشیشان خیلی خوب بود، بارنگ انگشتی هایی که آورده

بودند، در کلاس را نقاشی کردند. تصویری از گل و سبزه و درخت کشیدند. معلوم بود که میخواستند طرحی بکشند به تقلید از آنچه

ی ر روی دیوار مدر سـه ها دیده بودند. یک نفر هم جعبه بزرگ تزیین شـده را که نقاشــی یک

لل، جایی دیگه آشخال ُبریزه، فر

باید هزار تومن جریمه بده به من!» چند نفری

... بلند خندیدند. غرغر شهروندان منفعل، از این که کاری برای ارایه ندارند و مجبورند فقط

نظاره گر باشند، داشت کمی بلند می شد. اما ر ر. چون میدانسـتنداز تنبلی خودشـان به این روز افتادهاند، نمی توانستند بلندتر حرف بزنند

ررر که حرفشان به گوش مسئولان برسد! با اکراه بقیه ماجــرا را دنبال کردند تا ببینند دیگر چه

تصمیمی برایشان گرفته می شود! یکی دیگر از مسئولان کاغذهایی را آورده بود که روی هر کـدام از آنها با خطی زیبا یک

بیت شعر نوشته شده بود و آنها را به ترتیب دور تا دور کلاس نصب کرد. نسیم چهار مقوا رااز

زیر جامیزش بیرون آورد. او پرینتی از عکس آثار باستانی چهار شهر گرفته بود و روی مقواها

بانده بود. آنها را به ســلیقه خود در چهار

نگارخانهای به وسعت یک کلاس درس رویاهاشمی | آموزگار



شمارش معكوس

ظهور نوعدوستى در فرونشاندن آتش جنگل

خودخواُه، هر كاري كَــه انجام ميدهيم، نگران این هستیم که منافع اش به خودمان برمی گسردد یا خیسر،اما در بحثُهای طزیستی، مبحثی به نام اخلاق محیطُ پیرامونمان به این چشم نگاه کنیم که فقط به این دلیل که به ماسودمی رساند از آن حمایت کنیم، زیرا هر موجود زنده، فی نفسه دارای جان است و باارزش و باید به حق حیات آن احترام بگذاریم. اما متاسفانه نه فقط در آیران که در جوامع دیگر هم این موضوع مبحثی جدید است و چیزی تكهبگويم همه مردم وحتى دولتها - ر در این کر دار و مردم بـ آن باور دارنـد، به همین دلیل رویکردهایی که برای محیطزیست اتخاذ

محیطزیست انجام میدهند، این طور است. وقتی قرار شداز چهارمحال و بختیاری به اصفهان آب انتقال دهند، مردم چهارمحال به انتقال آب به اصفهان مخالف بودند، آنها بااین حرکت یک گام در این زمینه برداشتند چون منافعی دارند و به این سب باز آن محرومی شوند. امااگ ین رسیته بردهستند چون ستایی در شو به این سبب از آن محروم می شوند اما اگر به آنها بگویید که قرار اســت از کهگیلویه به چهار محال آب منتقل شود اگر آگاهی زیستمحیطی نداشته باشند چه بسا که بوافق باشــند. همان طور کــه در اصفهان ر بی. هیچکس نسسبت به این که برای منافع به محیطزیست آسیب بزند مخالفت نکرد. اماطرفداران محیطزیست این مرزبندی ها راندارند و فارغ از این که خودشان ممکن ممايت مى كُنُندو نَكَاهشُان ملّى وُجهانى است. كارى ندارند كهاگر الان نسب موضوع مخالفت یابرایش تلاش می کنیم، ممکن اســت در کوتاهمدت بــه ضررمان باشدبلکه بانگاهی کلان به آن مینگرند تا بتواننداین سیاره و زمین را برای نسل های أينده حفظ كنندو إز كزند أسيبها و .. تخریبهای دیگر نجات دهند.این کاری

اسماعيل كهرم

رابطهای با هم دارند؟ پاسخ به این سوال به دلیل

رود از تباطی که این دو حوزه با هم دارند، نباید مشکل باشـد. میان پرداخت به مسائل حوزه

محیطزیست، انسان و نوعدوستی، ارتباط کاملا مستقیمی برقرار است به این معنا که تلاش برای زیست بهتر و حفاظت از تمامی موجودات

دیگر، خود منادی افزایش حس نوعدوستی و دیگر دوستی خواهد بود.ماچندی پیش،

ر ... برای ماهی های کوچک بر ســر سفره کوچک هفتســـین مبارزهای را آغاز کردیــم. یکی از افراد در یکی از روزنامه هانوشته بود که این همه

مائل مهم در این مملکت وجود دارد چرا باید

چیز از موارد کوچک شروع می شود. اگر ما در خانه خود به درستی از این ماهی ها نگهداری

دلمان برای ماهی های قرمز بسوزد؟ حال آن که

کنیچ، در تنگ زیبا و مناسب، به موقع به آنها غذا

ر شــرایطی که تحرکی از دولت نمی بینیم نه تنها این دولت بلکه در گذشـــته هم در های اتخاذی، بودجــهای برای ناوگان اطفای حریق در نظر گرفته نشده و به این دلیل ســه، چهار دهه است که ما اُزاین منظر متضرر میشوییم و هیچ دولتی کاری بسرای آن نمی کند.اگسر مردم ایلام نبودند مساحت بیشتری از این جُنگلها

که طرفداران محیط زیست و «ان جی او»ها

انجام می دهندمصداق نوعدوستی است. حقد خص است کسه فرهنگ

مثل کاری که مردم ایلام هفته گذشته

برای اطفای حریق جنگل انجام دادند، در

. سوخته بود و من این را می گذارم مصداق نوعدوســـتی مردمی که در شرایط سخت

و در مرزهای کشور زندگی میکنند و اولین ریزگردهایی که می آید در گلو و ریه آنها می نشیند. اما همین مردم احساس

نکنند آسیبهای این بیابانزایی گریبان مارادر تهران یا شهرهای دیگر می گیرد. بهرغم این که ایلام استانی محروم است و

، را ۱۰ سال گلوله توپ، تانک و مسلسل روی سرشان باریده، دیدیم که همدلی

ر رک و اتحاد بین شان بود و درحالی که دولت برای اطفای حریق کاری نکرد، سه روز

ر ک حریق حری صوره سه رور تمام در منطقه بودندو کمک می کردند. من در ابعاد کلان، این کار را نوعدوستی

مىداتُم كه نفع أن عايد همهُ مُردمُ و زمين

میشود.شایدآنهاههمی توانستندیگویند

۴۰درجه برویسه و آتش خاموش کنیم اما آنقدر شعور و آگاهی زیست محیطی شان بالا بود که از جان خودشان مایه گذاشتند.

پیش از ایس همچنیس حرکتهایی از سوی مردم انجام شده است، روستاییان و

محلی هایی بودند که برای خاموش کردن آتش جنگل ها تلاش کردند و بین ۵۰ ۷۵- درصد آسیب دیدگی داشتند که

دونفرشان به تازگی در مراسم اهدای جوایز محیط زیستی از طرف سازمان حفاظت

محیطزیست و رئیسجمه وری مورد تقدیرقرار گرفتند.

با ربطی نـدارد و چرا بایـد در گرمای

ی ... ئولیت کرده واز جنگلها حفاظت نننداگر این افراد حفاظت و پاسداری

تمُحيطُى جوامع و كشور خُودمان

يتنشأن دهندو تلاش كنند

ی در خــوب اسـ

. و جوامع محلى بالا برود تا ن

واکنش واداشت. او برای سهراب نوش حکایت همان ماجرای سیهراب و شاملو

اگر ما امدون بتوانیج نسطی را برورش حساس باشد و در زمینه محیطزیست انديشه كندبدون شكدر أينده باأدم هايي طرف خواهیم بُود که هرگز زورگونیس ومُى تواننُـد حالُ ديگـرانُ را خُوب كنند.

اگر دقت کرده باشــید در روزهایی که هوا خوُبو تمیزُ است،بارانُ باُریُده و کوههاازُ هر جای شهر خودشان را نشان میدهند، محمددرويش

جدالى قديمى اززمان سهراب وشاملو

همه حال خوبسی دارند همه به هم لبخند میزنند و کمتر دچار آشیفتگی هستند و حال خوبشیان را با همدیگر قسیمت

ئی کنند. حالااین وضع را در یک روز آلوده که همه خموده و با ماسک از کنار هم عبور

ى كنند، تصور كنيد همه عصبي هستند

وباكوچكترينُ اتفاقى باھم دعوا مى كنند . ، ر ، ر . ر . . بیبنید! همین یک اتفاق سـ

۔ پ و هوا چقدر آدمها را با خودش در گیر

و وقتی حال جنگل و رودخانه و دریاچه و ر ر کی ص . هر چیزی که فکرش را بکنید خوب باشد، مردم تا چه انــدازه با یکدیگــر مهربان تر

سی شوند شایدبرای شماهم جالب باشد که دانیددر فریدون شهر اصفهان که سرشار از

فودش اختصاص داده وافراد با هر قوم

و مُذهب، بــه راحتی در کنــار هم زندگی

می کنند فریدون شهر مواهب طبیعی بی نظیری دارد و یکی از دلایلی که باعث شده این شهر از نظر اخلاقی چنین الگوی

یں ہر ہر موفقی باشد، دقیقاً به دلیل طبیعت زیباو بکری است که آدم ها درصدد تخریب آن

بر نیامدهاند. امروزه هم سازمان ملل به این نتیجه رسیده است که برای داشتن جهانی

عارى لا خشــونت بايدية ســمت تحكيو

نی محیطزیستی برویم. بدون شک با

داشتن چنین رویهای می توانیم در آینده

سیدور بسیم ت سس هایی دست بسیم با احساس نوعدوستی و خیرخواهی برای یکدیگر.

اميدوار باشيم كه انسان هايي داشته باش

میانکاله ۱۸ ببر شـکار کردیم!» و این ب

میتلادانه ۱۸ بیر سسان ر دریهها و این بسیار وحشتناک است. این درحالی است که اگر به رزندانمان از کودکی این شــعر سعدی را که می فرماید: «میازار موری که دانه کش است/ که جان دارد و جان شیرین خوش است/سیاه اندرون باشد و ســـنگدل/ که خواهد که موری

شــود تنگدلُ» بیاموزیم در آنها اثر بیشــتری خواهد داشــت چرا که میدانیم آموختن علم

در زمان کودکی مانند حکاکی بر سنگ است و میماند. تصویری از کودکیم دارم که همچنان

انواع و اقســام حيوانات وجود داث

شوم واینها اثر آن دامن پاک است.

ر من زنده است. من بچه بودم و در حیاطمان

خودم یک خروس داشــتم. روزی مادرم ســر

نماُز بودو من پُر خَروس را کُشُــیَدم.او نَمازشُ را شکست و همان موقع به من نهیب زد و گفت

مثلی در این بار واست که عابدی مشغول عبادت

بوده اما عبادتش را رها نکسرد که جلوی اذیت

حُیوانی را بگیرد و شُب خوابُ دید که عبادتش

قبول نیست و شاید همین نگاه و نهیبهای مادرم بود که باعث شد تاخودم هم پرندهشناس

می کُندُ؟ آنوقت تصور کنیددر



ســـال ۱۳۴۴ بود که بحثی بین سهراب سپهری و احمد شاملو در گرفت. آن زمان بهراب تازه منظومه «آب, اگل نکنسم» ر بروده بود. منظومــهای که می گفت «آب, اگل نکنیسم، در فرو دست انگار کفتری میخورد آب.»شعری که به لحاظ زیبایی و تصویر سازی از چیزهای سادهای رف مئے زدگہ ہمان زمان شاملو را بہ ر نسان و عست و بری شهر به وست. در زمانسهای کسه جنگ بیسداد می کند و ر بمب های ابرقدرتها بر سربیچارگان فرود می آید و جوانها کشته می شود، تو نگران آب خوردن کبوتر و گل نشدن آب هُستَی؟ سهراب سپهری در جواب شاملو گفت که سهرب سپهری در بوب ده دو اگر ما بتوانیم امروز نسلی را پرورش دهیم که برای آب خوردن یک کبوتر دلسوزی - برای اب حوردن یک کبوتر دلسوزی کندو نگران سیاهشدن سپیدار باشد، قطعا در آینُده می توانیم جهان بهتری داشته باشیم. جهانی که وقتی با این دلسوزی ومهربانی رشد کرده دیگر هر گزراضی ر میر نخواهدبود که خون از دماغ کسی بریز دچه بر سدبه این که جنگ طلب باشد و بخواهد بی گناهی آبکشد.حالاحکایت تلاُشهُای -حیطی و پیوند آن با نوعدوستی

خيريه

آخرهفته باديدن نمايشگاه نقاشي هاي سه خواهر

دهید، نمایشگاه نقاشی سیه دختر نوجوان افغانستانی گزینهای است که می توانید به آن فكر كنيد.اين دختران نوجوان ١۴ و ١٥ سالفاند مر سید. یک مدرسه دولتی درس میخوانند. و در یک مدرسه دولتی درس میخوانند. استعداد نقاشی آنها توجه معلم هنر را جلب

دهند و مجبور به ترک تحصیل شوند، آموزگار به فکر این نمایشگاه افتاد شاید مشکل شان اگر بــه دنبــال این هســتید که ســاعتی از آخرهفته تان را به یک برنامه فرهنگی اختصاص تاحدودی حل شود. نمایشگاه نقاشی های سه خواهر که ساکن گرمدره هستند، تا ۲۳ خرداد ماه در فرهنگسرای ملل برپاست. شمامی توانید در این روزها از ساعت ۱۵ تا ۲۰ به این فرهنگسرا واقع رر در پارک قیطریه مراجعه کنید تا شاید س در ادامه تحصیل این نوجوانان داشته باشید کرده بود و پس از آن که معلوم شد شاید به دلیل شهریه زیاد مدرسه نتوانند درسشان را ادامه

ِنقاشی مای سه فوامر The Paintings By Three Afghanian Teenager Sisters (مان ۱۷ الی ۱۹۵ فرداد – افتنادیه ، یکشنیه ۱۷ فرداد ساعت ۶ ساعت بازدید ۱۵۰ الی ۴ مگان فرمنگسرای ملل - چارک فیطریه

نباید دل کسی را شکست و کس دهيم و پس از اتمام تعطيلات آنها را به است پارگها ببریم، خود عامل مأنوس شدن بچهها با این حیوانات می شود چراکه از کودکی شاید همین ماهی ها را دیده باشند و همین مهربانی با طبیعت هم عاملی شـود تا در آینده به شکار

مبارزه پای سفره هفت سین

بروه... این اسر از کودکی در بسیباری از خانوادهها انجام می شود. در اروپا و آمریکا در اغلب خانهها حیوانات بسیاری هستند و بچهها از کودکی با آنها اخت می شوند و اخت شدن با طبیعت عامل اخت شدن با تمام پدیده های موجود در جهان است. تمامی ما انسان ها از زمانی که به دنیا آمده ایم، بایسد مقرراتی را رعایت کنیم. نمی توانیم سوار خودرومان شـویم و هرکاری خواسـتیم انجام بدهیـم. باید وظایفـی را که بردوش داریم، انجام دهیم. یـک بخش از این وظیفه در رابطه ما با خداوند است. بخش دیگر این وظیفه نسبت به خودمان است به این معنا که ما نمی توانیم دســـتمان را بی دلیل ببریم یا به خودمان صدمه بزنیـــم. وظیفه دیگر هم آن

چیزی است که نسبت به همنوعانمان داریم.

. آن كەبسىارى اينگونەنىس

. تى كى در قبال محيط اطرافمان است. محيطى كه از بدحادثه، انگار هيچ حسى نسبت به آن نداریم. به راحتی حیوانی را می گیریم و نر قفس میاندازیم و میخواهیم نوعدود هم رواج داشته باشد؟ این امر ممکن نخواهد ـــئوليم واز نظر رواني هم اثبات شده كُه وقتى بچەھا و خُودمانُ با حيوانات مهربانيم چطور می توانیم با همدیگر بد شویم؟ طبیعت چطور می واتیم با همدیر رید سویم؛ طبیعت سلسله زنجیره هایی است که ما تنها یک حلقه از آنیم و حتی در رأس آن هم قــراز نداریم، آن انســان که خاص اسـت و می گویند خلیفه الله اســت، باید پاک و معصوم و بی گناه باشد حال

ان تونسیزی پیخوندیستند. به ایس ترتیب بـرای ایجـاد ایـن حس نوعدوستی، باید فاصله انسـانها با حیوانات و طبعت کم شودو انسـان حق ندارد خودش را تافته جدا بافته بداند هرچند این امر سبقهای بســيار طولانی دارد. برای مثال مسعود ميرزا ظلالســلطان، بزرگترين فرزند ناصرالدينشاه بود کــه در خاطراتش با غرور مینویســد: «در